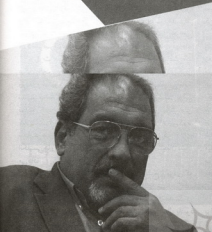


کفت و گو با محمد حسین نور شاهي (گوینده برنامه های رادیو در دوران دفاع مقدس)



ما در رادیو جبهه

مصباح شازلی پنجم و یحیی

● حامد خرابی

مرور خاطرات آن دوران، موجب تجدید حس تعلق به یک جریان ماندگار و پویای تحول سازی است. نگاهی جمعی که رادیو به دفاع مقدس داشت، اصلی ترین عامل توفیق عظیم ما در راه اندازی رادیو جبهه شد. طویشاری، هنروری و درک معادلات سیاسی در گروهی که رادیو را در طول دفاع مقدس اداره کردند در حد اعلی بود. در ادامه بحث از چند و چون ایتالی نقش رادیو در دوران دفاع مقدس آقای محمد حسین نورشاهی، پیش کسوت و عضو برجسته خطوط رادیویی دفاع مقدس را فرا خوانده ایم تا بخشی از خاطرات آن دوران را مرور کند. با هم این گفت و گو را می خوانیم.

□ آقای نور شاهي ابتدا قدری از خودتان بگویید. *مطابق مصاحبه اش با من*
○ بسم الله الرحمن الرحيم، محمد حسین نور شاهي متولد ۱۳۲۸ تهران هشتم تیر دیرستان مروی تهران در سال ۱۳۲۷ میلادی کربلای و در سال ۱۳۴۸ وارد دانشگاه افسری شدم. دوره کمک مهندسی را در ایران و دوره تکمیلی مهندسی نگهداری سیستم های شناسایی هوایی را در آمریکا گذراندم. در دوران انقلاب توفیق همراهی در تدارک و برپایی مراسم شرف یابی و بیعت ۱۹ بهمن سال ۱۳۵۷ همافران با حضرت امام خمینی را داشتم و در سال ۱۳۶۹ در سن ۴۱ سالگی خود را بازنشسته کردم و از محیط فعالیت نظامی خارج شدم.

□ با رادیو ارتش هم همکاری داشتید؟
○ رادیو ارتش در سال ۱۳۶۰ تشکیل شد و من وظایف مختلفی را از هنگامی که سال سوم دبیرستان را می گذراندم از طریق امور تربیتی به رادیو معرفی شدم و یک سال گوینده برنامه جوانان رادیو بودم. این

نویسنده‌گی و سر دبیری ناگزیندی که در این رادیو داشتیم، مرحوم دکتر سید حسن حسینی شاعر فقیه معاصر هم در آن زمان افسر و طیفه بودند و در رادیو ارتش سمت سر دبیری داشتند و اگر چه از نظر سن و تجربه حدوداً ۱۰ سال از ایشان جلوتر بودم، ولی خیلی چیزها از ایشان یاد گرفتم.

با شروع جنگ و آغاز دوران دفاع مقدس، وظیفه خطیر رادیو در مقایسه با سایر رسانه ها، سنگین تر شد. شما در آن زمان هنوز گوینده بخش بودید؟

چند هفته قبل از شروع جنگ به تولید رادیو منتقل شدم و یکی از اختراعات من در آن مقطع، دو سال همکاری با مرحوم خاتم مولود کتعاتی در برنامه دو انتهای شب بودم. همین از آغاز تا انتهای دوران دفاع مقدس، توفیق گوینده‌گی بسیاری از مطالب و برنامه های مرتبط با دفاع مقدس مخصوصاً در مقاطع اجرای عملیات و ثبت پیروزی های رزمندگان اسلام نصیب شد.

آن وقت ها گوینده های تولید، نوبت های گوینده‌گی بخش هم داشتند، از جمله من هفته ای یک بار گوینده برنامه زنده راه شب بودم که از نیمه شب تا ساعت شش صبح تنها با یک گوینده اجرا می شد. دوستانی چون محمدعلی محمدی، آقایان فتح الله جوادی، جابوید موسوی، دکتر علی مطهری، راستگو، قربانی، طالقانی، کوکب، هاشم هوشی سادات، قدیانی، محمود دهقان، حسن فتحی و حمید رضا خرابی و... هم همراهان ثابت بخش رادیو در آن روزها بودند. این جمع در

واقع نمادی از جوانی و شادابی و اخلاص و پویایی انقلاب و جامعه انقلابی بود و به برکت همین خصوصیات موفق شد کارهای بزرگی را در زمینه کار رسانه‌ای انجام دهد که به طور طبیعی محتاج برنامه ریزی وسیع و پیچیده و برخوردار از دانش و بینش آکادمیک در زمینه‌های جامعه‌شناسی و روانشناسی و سایر زمینه‌هاست. اخلاص و پیوند عمیق ایمانی این جمع جوان، بخشی از معجزه انقلاب اسلامی را در بخش رسانه‌ای محقق کرد و با شروع جنگ تحمیلی، جریانی از کار خود جوش رسانه‌ای مبتنی بر اصل هدایت و بسیج روانی جامعه در حال انقلاب و جنگ شکل گرفت که مقدمه و بنیان یک برنامه هدفمند و منسجم موفق چند ساله شد. البته پشتوانه دیگری هم وجود داشت که آن هم روح مسئولیت‌دهی و اختیاردهی موجود در انقلاب بود، که اگر نبود بروز آنهمه استعداد و خلاقیت و عملی شدن انواع کارها ممکن نبود. طبیعتاً وقتی که رسانه‌ای نیروهای خود را از دل چنین جامعه‌ای شناسایی و جذب می کند در برابر حادثه عظیمی مثل دفاع هشت ساله در برابر جهان استکبار هم می تواند به بهترین وجه ایفای نقش کند.

می‌خواهم بگویم که رادیو در حقیقت در مرکز یک جریان دو سویه قرار گرفته بود، لذا هم گیرنده پیام‌ها و الهام‌بخش حرکت خودجوش جبهه و جنگ بود و هم تقویت کننده و عامل گسترش و تثبیت و نهادینه سازی آن فرهنگ به حساب می آمد.

این افتخار بزرگی برای یک رسانه است که بیان کننده پیام جامعه‌ای معیار ساز باشد. جامعه‌ای که زن ۳۴ ساله آن، همانند همسر

اخلاص و پیوند عمیق ایمانی این جمع جوان، بخشی از معجزه انقلاب اسلامی را در بخش رسانه‌ای محقق کرد و با شروع جنگ تحمیلی، جریانی از کار خود جوش رسانه‌ای مبتنی بر اصل هدایت و بسیج روانی جامعه در حال انقلاب و جنگ شکل گرفت که مقدمه و بنیان یک برنامه هدفمند و منسجم موفق چند ساله شد



زهیر بن آقین، همسر خود را روانه جبهه می‌کند و با افتخار می‌گوید که من یک همسر شهید پرور یا یک مادر شهید پرور هستم.

رسانه ای که این پیام را دریافت می‌کند و می‌خواهد انتقال بدهد برای فرآوری این پیام باید اهمیت داشته باشد. یعنی عواملی که در این رسانه هستند، یگانه یا آن فضا نباشند و پیام را کاملاً همضم کنند تا بتوانند با همان محتوای عقیدتی و عاطفی انتقال دهند.

❑ کار بزرگی که بر عهده یک عده جوان زیر ۲۵ سال گذاشته شده بود.

○ بله، نیروهای گرداننده رادیو در آن روزها نوعاً جوان‌های زیر ۲۵ سال بودند و توجه به این نکته شکوه‌بخش‌تری است که صورت گرفت قابل درک‌تر می‌کند. من که خودم در مقایسه با سایر دوستان همکار در همان زمان می‌توانستم بگویم شهادت می‌دهم که هوشیار، هنرور و درک معادلات سیاسی در گروهی که رادیو را در طول دفاع مقدس اداره کردند در حداعطالی بود و این معجزه‌ای بود که می‌توان آن را تکمیل ظهور فرماندهان بیست و چند ساله در خطوط مقدم و ستادهای فرماندهی لشکرهای سپاه اسلام دانست. اگر امثال شهید افشردی در هیئت فرماندهان طرح پیچیده ترین عملیات نظامی ظاهر شدند جوانان بیست و نوبست و پنج ساله‌ای هم در رادیو بودند که مثل تورسین‌های عالی‌رتبه تبلیغات نظامی و رسانه ای عمل می‌کردند و این یکی از شگفتی‌های دفاع مقدس بود.

❑ با در ماه‌های اول یا میانی یا در بخش پایانی دفاع مقدس روزهای وجود داشته است که احساس کنید گوشه ای از کار عمومی رادیو یا کار رادای جبهه که در سال‌های ۱۳۶۴ و ۱۳۶۵ شکل گرفت با توجه به پخته شدن تدریجی نیروهای رادیو و یا انتظاراتی که وجود داشت نمی‌خواند یا ناقص دارد؟

○ سؤال طرفه و پیچیده‌ای است که چند شاخه دارد. من به عنوان کسی که ۲۵ سال در دانشکده‌های پیشرفته آمریکا دوره‌های پیچیده و فشرده مهندسی شناسایی و نگهداری سیستم‌ها را که یک رشته نظامی تخصصی است گذرانده‌ام و با توجه به آنکه نگاه مهندسی یک نگاه کاملاً استدلالی دودو تا چهار ناست به شما می‌گویم که بازها در طول فعالیت رادیویی در رابطه با جنگ می‌دیدم که نتیجه دو دو تا به جای چهار ناپنج ناست.

در خیلی از موارد انتظار طبیعی ما توجه به مقدمات موجود این بود که اصلاً جوانی عاید نشود، اما نتایج عالی عاید می‌شد. همانطور که در خطوط فرماندهی و اجرای عملیات با موارد بی‌شماری مواجه می‌شدیم که ضریب خطا و ریسکش بالای ۱۰۰ بود اما به موفقیت می‌انجامید و معادلات را به هم می‌زد.

می‌خواهم بگویم در کار رسانه‌ای ماهم مثل‌ها را دیدگی - خطا و تناقض وجود داشت اما در یک جمع بندی و با استظهار به تجربه‌های دوران انقلاب، دل گرومی می‌داد که موفقیت با ماست. حتی خاطرات این تجربه، موجب تجدید حس تعلق به یک جریان ماندگار و پویای تحول‌سازی است. حس می‌کنم که علیرغم واقعیت‌های موجود امروز، آن تجربه در درون ما هنوز جریان دارد و دوره‌های رشد خود را طی می‌کند.

به عنوان مثال وقتی قرار می‌شد برای تهیه رزمنده‌های اسلام در آستانه یا طول یک عملیات تلاش کنیم و به نیروهای اسلام روحیه و شادایی بدهیم و در عین حال نبض عمومی جامعه را با نبض جبهه‌ها هماهنگ کنیم، در حین چنین کاری خبر از تلفات سنگین نیروهای خودی می‌رسید اما مسئولیت ما ایجاب می‌کرد که همچنان شادایی خود را دایو را حفظ کنیم و نه تنها به ملت بلکه به رزمنده‌ای که بهتر از ما از تلفات وارده خبر داشت روحیه و نشاط و احساس قدرت بدهیم. طبعاً چنین تجربه‌ای نمی‌تواند خالصی از خطا باشد اما مهم این بود که ضریب خطا را پایین‌تر بیاوریم و این کار با پیوند عمیق عاطفی و پرهیز یکایک همکاران از خود خواهی، تبلی، بی‌صدافتی و تک‌روی ممکن می‌شد.

این حقیقت حاکم و جاری و سازي در رادیو به عنوان رسانه‌ای بود که نیروهای خود را باور کرده بود و این باور به حقیقت و تعهد و صداقت تک تک اعضا موجب کاهش ضریب خطا به کترین حد می‌شد.

رادیو در حقیقت در مرکز یک جریان دوسویه قرار گرفته بود. لذا هم گیرنده پیام‌ها و الهام‌های در حرکت خود جوش جبهه و جنگ بود و هم تقویت‌کننده و عامل گسترش و تثبیت و نهادینه سازی و آیدو فرهنگ به حساب می‌آمد

ایمان، اعتقاد و اعتماد از یک طرف و استقبال از نگاه اصلاحی از طرف دیگر و تأکید بر باز گذاشتن دست نیروها برای اتخاذ و ابراز تصمیم و تدبیر و ارائه فکر و استعداد از جهت سوم، همه ما را وامی داشت که همواره در پی انجام حرکتی بهتر از حرکت قبلی باشیم. کارمان را علاوه بر معیارهای عادی و سازمانی با آرمان‌هايمان می‌سنجیدیم و همیشه خودمان را به ملت بدهکار می‌دیدیم. امثال مرحوم سید حسن حسینی در چنین فضایی رشد کردند و تبدیل به ستون‌های فرهنگ و ادب انقلاب شدند.

❑ اینکه اسم سید حسن حسینی خود به خود میان جملات ما تکرار می‌شود برای من خیلی جالب است.

○ اعلاص سید حسن حسینی در تمام حرکات و سکنات و در واژه واژه شعرش انعکاس و تجلی داشت. اوایل کار رادیو جبهه که آقای خزایی و آقای جلالی (به عنوان تهیه کننده) مأمور راه‌اندازی این رادیو به روز سه ساعت تولید شدند طبعاً کار عادی، به عنوان گوینده سایر برنامه‌ها و گوینده بخش هم ادامه داشت. یک‌روز که ضمن بخش زنده، غزل سید حسن حسینی را با مطلع «می‌روم مادر که اینک کربلا می‌خواندم» اجرا کردم، آقای خزایی گفت: فکر نمی‌کنم این غزل را زیاد در برنامه‌ها تکرار می‌کنی؟ گفتند دلیش این است که این غزل روح دارد بعد ناخودآگاه شروع کردم دوباره غزل را برای ایشان خواندم.

مهلت چون و چرایی نیست مادر الواح
 زنگنه آن جانانه بی چون و چرامی خودم
 یا علی گویان سرود لا تخف سر می دهم
 کز تخف آنک علی مرضی می خواندم
 بانگ هل من ناصر الا کوی جباران می رسد
 در طریق عشق حق روح خدا می خواندم
 در واقع حسینی، شخصیتی بسیار متأثر از سیدالشهدا (ع) و
 حضرت عباس بن علی (س) داشت و همواره پیرو راه مولای خود بود
 که در این دو بیت آن حضرت را اینطور توصیف می کند.
 کس چون تو طریق پاکبازی نگرفت
 باز خم نشان سر فرازی نگرفت
 زین پیش کسی دلاورا چون تو شگفت
 حیثیت مرگ را به بازی نگرفت

این تعبیر «حیثیت مرگ را به بازی گرفتن» مخصوص ذهن اخلاق
 مرد مخلصی چون حسن حسینی است. آن روز به آقای خزایی گفتیم:
 روحی در این غزل هست که تاخود آگاه ذهن مرا به طرف خود می کشد
 همانقدر که خیلی از نوشته های ویژه دوستان ما در رادیو و مخصوصاً
 در ابام عملیات چنین روحی داشت و نگاهش که آن جمع به دفاع مقدس
 داشت اصلی ترین عامل توفیق عظیم ما در راه اندازی رادیو جبهه شد، و
 الا اگر به بهترین برنامه سازان دنیا بگویند امروز تصمیم گرفته ایم و از
 هفته بعد می خواهیم چنین رادیویی داشته باشیم خواهند گفت غیر
 ممکن است. کاری که آقای خزایی واقعاً در زمان کوتاهی از زمان ابلاغ
 شروع کرد در همان روز اول، روزی سه ساعت برنامه روی آنتن رفت.
 این سعادت برای همه ما بود که در یک دوره استثنای تاریخی وارد
 عرصه زندگی اجتماعی شدیم، دفاع مقدس ما بعد از جنگ جهانی دوم
 سنگین ترین جنگ کلاسیک جهان معاصر بود. این جنگ بلافاصله بعد
 از بانکوه ترین انقلاب تاریخ بر ما تحمیل شد و نسل ما شاهد همه این
 صحنه های استثنایی و از جمله باشکوه ترین استقبال و بدرقه و تشییع

پیکر از یک رهبر بود. ما در فاصله آن استقبال و بدرقه چیزهایی را دیدیم
 که به انسان یک دید ویژه می دهد و موجب نگاه متفاوتی به هستی می
 شود.

📌 از روزهای اولی بگویند که موضوع راه اندازی رادیو جبهه برای اولین بار مطرح شد.

📌 با توجه به نجر به چند سال اول انقلاب و جنگ و نظریه اینکه بنده و
 یکی دو ناز همکارانم پای ثابت برنامه های ویژه ایام عملیات در گذشت
 رادیو بودیم، آقای خزایی بنای کار را بر استفاده از همین افراد گذاشته
 بودند و تیم تهیه کننده و نویسنده و گوینده خاصی که به تدریج در این
 سه یا چهار سال شکل گرفته بود بلافاصله با تصویب راه اندازی رادیو
جبهه، مأموریت تولید روزانه سه ساعت برنامه را به عهده گرفت. آن
 وقت ما همه فضا و امکانات ما در ساختمان فرسوده میدان ۱۵ خرداد با
 آن استودیو ها و دستگاه های قدیمی خلاصه می شد و در چنان شرایطی
 کار ما در واقع حتی از جهت تعیین میزان سهم موسیقی و مقطب در
 برنامه ما نوعی معیار آفرینی مجدد بود.

بر اساس معیارهای موجود جهانی یک برنامه رادیویی شامل ۲۴۰
 مطلب و ۱۷۰ آه موسیقی است. ولی کار ما دقیقاً برعکس بود و در واقع در
 هر ساعت برنامه ای که تولید می شد معادل ۲۷۵ ساعت برنامه معمولی
 رادیویی مقطب خوانده می شد. در نتیجه هر روز برنامه رادیو جبهه که
 ظاهراً سه ساعت بود، معادل ۷۱۵ تا هشت ساعت برنامه معمولی،
 مقطب و گویندگی داشت و فشار این امر بیش از همه متوجه نویسندگان و
 گویندگان بود.

گاهی حتی نوشته های موجود به قدر کافی نبود و من برای
 پشتیبانی از عوارض چنین احتمالی همیشه چندین کتاب و مجله و
 روزنامه همراه داشتم که اگر مقطلب کم می آمد به آنها متوسل می شدم.
 از طرفی نویسندگان برای فکر کردن و تدارک ذهنی این همه
 مقطب در اختیار نداشتن تهیه کننده هم که در شرایط عادی باید یکی
 دو ساعت را صرف انتخاب موسیقی و سایر تدارکات یک برنامه یکی

آرمان زدایی، هویت زدایی و امید زدایی مهم ترین برنامه ای است که یک دشمن متجاوز برای رسیدن به هدف خود دنبال می کند و شکست این برنامه مساوی با توفیق ملت در رفع تجاوز و زمین گیر و عاجز کردن متجاوز و نهایتاً واداشتن او به قبول شکست است. این تجربه رادیو جبهه، بعدها الگویی برای شکل گیری گروه های مختلف رادیویی بر اساس نیازها و ضرورت های شد که شبکه های مختلف رادیو با آن مواجه می شدند



دو ساخته کنده برای چنین برنامه فشرده ای چند برابر وقت لازم داشت . در حالی که حتی چند دقیقه هم نمی توانست به این گونه تدارکات اختصاص بدهد .

معمولاً تهیه یک برنامه معمولی دو برابر زمان خود برنامه وقت می برد لذا ما به طور طبیعی باید برای ضبط سه ساعت برنامه پیش از شش ساعت در استودیو می بودیم و این زمان با توجه به غیر معمولی بودن برنامه هایمان معمولاً به بیش از هشت ساعت می رسید . تازه بعد از این مرحله کارهای دیگری بر عهده تهیه کننده بود که دیگر مجالی برای انتخاب موزیک و تدارکات مشابه دیگر باقی نمی گذاشت . گاهی نویسنده ها در همان استودیو به نوشتن ادامه می دادند و مطالب به محض خارج شدن از دست نویسنده خوانده می شد . یا گاهی به جای آنکه تهیه کننده موسیقی را متناسب با متن انتخاب کند از او می پرسیدیم چه موسیقی یا موزیکی آماده داری و بعد سعی می کردیم متنی متناسب با آن موسیقی آماده کنیم و بلافاصله بخریم . کار کردن به این روال انتصافاً بسیار مشکل و طاقت فرسا بود اما حاصل کار بسیار شیرین تر می شد و ما به مرور می یادیم که می توانیم هر روز از عهده چنین امتحان سختی بر بیاییم . بد نیست نمونه ای از تجارب آن ایام را در اینجا ذکر کنم که البته مستقیماً مربوط به جنگ نیست اما بی ربط هم نیست . یکی از نویسنده های بسیار خوب بخش رادیو در آن روزها آقای فتح الله جوادی بود . یک روز در رابطه با آلبوم جاسوسی آمریکا که تازه به اشغال دانشجویان پیر و خط امام در آمده بود خبری در بخش خبر نیروزی خوانده شد و آقای جوادی بلافاصله تفسیری در همان رابطه نوشتند و قرار شد من بلافاصله بعد از اتمام خبر ظرف ده دقیقه آن متن را بیاخوانم . وقتی پشت میکروفن قرار گرفتم تازه متوجه شدم آنقدر با جمله و توی می نوشته اند که اصلاً قابل خواندن نیست . نتیجه اینکه خود آقای جوادی مجبور شد کنار من در استودیو بنشیند و کلمات را زیر گوش من بگوید و من به همان سرعت تکرار کنم . در عین حال باید مواظب می بودیم که صدای آقای جوادی از میکروفن شنیده نشود . بعضی ایشان باید فوق العاده آهسته توی گوش من زمزمه می کردند و من باید خیلی با دقت می شنیدم و به سرعت تکرار می کردم .

وقتی از استودیو خارج شدیم گفتیم آقای جوادی باور کن این یک شاهکار است که تو ظرف نیم ساعت یک تفسیر بنویسی و بلافاصله آن هم در چنین شرایطی اجرا بشود و هیچ تپمی هم زده نشود و شنونده مطلقاً متذلل نشود که ما در چنین وضعیت این مطلب را به او داده ایم .

از این دست تجربه ها در طول آن سال ها فراوان بود و اینکه می گویم ما معیارها را به هم ریخته بودیم . یکی از معیارهای نشانه هایش همین تجربه هاست .

□ برای ثبت چنین دستاوردهای و حفظ آن روند چه کار باید می شد .

○ شاید پیش از همه تفسیر از خود ما باشد . ما که امروز اینها را به عنوان یک دستاورد ، تحلیل می کنیم ، چرا هیچ وقت دیگری پیش نمی آید که دور هم بنشینیم و به کاری که ۲۰ سال پیش ما هم کرده ایم نگاه کنیم؟ ما باید همان وقت ها می نشستیم و به این جمع بندی می رسیدیم که این

یک دستاورد و الگوسازی است و باید ثبت و حراست شود .

□ در سالهای اول بعد از جنگ شاید ثبت و ضبط تجربه را ویدو در سالهای دفاع مقدس گزینشی در خود ما و با تصویری در دیگران ایجاد می کرد ، که داریم دستاوردی را که مال همه ملت است به نام گروه محدود خودمان ثبت می کنیم ، ولی امروز شاید یادآوری خاطرات آن روزها هم بخشی از ادامه آن جریان عظیم فرهنگ سازی و معیار آفرینی است .

امروز دغدغه فراموش شدن خاطرات رسانه ای دفاع مقدس به عنوان بخشی از دستاوردهای کلی دوران هشت سال جنگ تحمیلی برای ما در همین حد ، ایجاد انگیزه در جهت ثبت و ضبط آنها می کند . در این خصوص کمی بر ایمن صحبت کنید .

○ ما اصولاً در مستند سازی قوی نیسیم و در ثبت مستندات تاریخی خود جدیت لازم را نداریم حتی می خواهیم بگویم که شناخت و توجه چندانی به ارزش های مستند سازی نداریم .

آمریکایی ها در ویتنام آن همه جنایت کردند و با وسایلی و انفصاح از تجهیزات رانده شدند اما هنوز هم در برهه اش فیلم های می سازند که هدف آنها توجه جنایات آمریکا در ویتنام و انتخار آمیز جلوه دادن آن تجربه نگار آور و شکست خورده است . اما ما در ثبت حسانه های انکار ناپذیرمان اهتمام کافی به خرج نمی دهیم . حتی وقتی از عظیم ترین صحنه های انتخار آفرینی فرزندان ملت فیلم می سازیم یا درباره آن قصه می نویسیم ، جهت و مسیر روشن و چندان وسیعی نداریم و اثری که خلق می کنیم چندان بهرهای از فضای واقعی آن دوران ندارد .

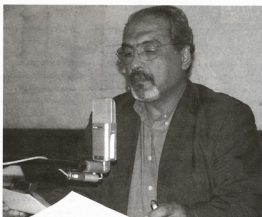
فرهنگ مکتوب ما به شدت تحت تأثیر فرهنگ شفاهی است . تمایل و اتکا به فرهنگ شفاهی و بی علاقتی به یادداشت برداشتن ، امری است که در جامعه ما عمومیت دارد و یکی از کارهای لازم برای جامعه ما ، تلاش رسانه ها و محافل فرهنگی برای تغییر این فرهنگ است .

هنر اصلی رادیو در مواجهه با همین شرایط

بحران و شرایط انتقال ناگهانی از یک وضعیت

فرهنگی - سیاسی به وضعیت جدید است

به هر حال من نکته ای را که اشاره کرده ام قبول دارم و تأکید می کنم که به ویژه در یک دهه اخیر و با تحول عظیمی که در زمینه ارتباطات صورت گرفته ، دنیای استکباری سعی همه جانبه ای برای استحاله فرهنگ ما از طریق عرضه جاذبه های متنوع غربی به جوانها و القای کنهنگی فرهنگ سنتی ما دارد و دفاع هوشیارانه و هنرمندانه از میراث های فرهنگی قدیم و جدید جامعه تنها راه نجات ما از این خطر همه جانبه است . این خودش یک دفاع مقدس بزرگتری است که توفیق در آن ، شناسایی و تجهیز تمام امکانات و سرمایه های موجود و دستاوردهای دفاع قبلی را می طلبد . اگر از این زاویه به موضوع نگاه کنیم ، کوانعی های ما در ثبت و معرفی دستاوردهای رسانه ای دوران



کار گوینده از این جهت حساس تر باشد که او مأمور ارائه عصاره نتایج تلاش متحقق، نویسنده و دیگران و مسئول برقراری و حفظ رابطه گروه با مخاطبان است و به عبارت دیگر مسئول انتقال پیام است

کار آنها روی این موضوع ایجاد کند. در نتیجه گاهی شباهت بر نامه های جنگی رادیو با هم به کمترین حد می رسد و این بر آنکندگی - که نوع تنوع - منجر به بروز ضعف ها، نارسایی ها و اشکالاتی می شد.

وقتی قرار شد تمام این فعالیت ها در یک مجموعه به نام رادیو جبهه متمرکز شود، نفس این تمرکز موجب نظم و هویت متشکل و منسجم و تصمیم جدی تعدادی از نیروها به کارشناس شدن در این بخش شد. حرکت هاست و سوی مشخصی پیدا کرد. موضوع انفعالی رادیو نسبت به فعال باور داشت. شدن جبهه ها تبدیل به موضوع برنامه ریزی هدایتی برای هر دو شرط باقی شد و به این منظور رادیو جبهه به طور جدی در صدد دریافت دقیق پیامها و درخواست های جامعه و پاسخگویی منسجم به آنها برآمد. جامعه مخاطب ما هم محیط جبهه را در بر می گرفت و هم محیط پشت جبهه را و میان این دو وظیفه، پیام هایی باید رد و بدل می شد تا هم نگرانی های خانواده ها و روزمندانها از یکدیگر رافع و رجوع کند. هم ارتباط کسانی را که در پشت جبهه دچار مسئله و تردید می شدند مجدداً برقرار کند. هم دغدغه های روزمندان نسبت به روند جاری زندگی در شهرها را بر طرف کند و خلاصه به مجموعه این مخاطبان کمک کند که کمابکان در قالب یک مجموعه، یک ملت، با هدف و آرمان و موضوع مشترک ایستادگی کنند. به آرمانشان ظاهر شوند و از این طریق گام اصلی نفوذ در دشمن و احکام بر دارندة آنها را که دشمن متجاوز برای رسیدن به هدف خود دنبال می کند و شکست این برنامه مسواقی با توفیق ملت در رفع تجاوز و زمین گیر و عاجز کردن متجاوز و نهایتاً واداشتن او به قبول شکست است. به علاوه همین

نمره به رادیو جبهه، بعدها انگیزه برای شکل گیری گروه های مختلف رادیویی بر اساس نیازها و ضرورت هایی شد که شبکه های مختلف رادیو با آن مواجه می شدند. ضمن اینکه رادیو جبهه به این گروه ها هم ایده و هم کمک می داد یعنی رادیوی جبهه تبدیل به یک منسجم

دفاع مقدس چیزی فراتر از تعارف و تبلی و غفلت خواهد بود. ما باید درست همان کاری را با این دستاوردهای کریم که اخیراً با اختراعات و اکتشافات و توفیقات علمی نسل جوانمان می کنیم. در این صورت مطمئن باشید تجربه رادیویی ما در طول دفاع مقدس به تنهایی می توانست منبای تحولی در امر مدیریت رسانه های جمعی و منبع ارائه تئوری های جدید و مقبول جهانی بشود و شاید حتی می توانست به بازیابی جایگاه رادیو در جهان و در عرصه رقابت با سایر رسانه ها منجر بشود.

با نظر شما راه اندازی رادیو جبهه در سال های ۱۳۴۵-۱۳۴۴ چه تغییری در روند هم راهی رادیو با جبهه های دفاع مقدس ایجاد کرد؟

○ ابتدا به عنوان یک موضوع اصلی در دستور کار صدا و سیما قرار داشت و ستاد تبلیغات جنگ و ستاد فرماندهی کل قوا و مقام نهادها و ارگان های درگیر با جنگ توجه ویژه به نشر رسانه داشتند. اما در عین حال بر آنکندگی محسوس در نوع تعامل میان صدا و سیما و این نهادها و ارگانها دیده می شد که به سلیقه های بودن امور و تفاوت سلیقه ها بر می گشت و در عین حال ناشی از عدم تصور احتمال طولانی شدن جنگ و نیاز به برنامه ریزی منظم کوتاه مدت و بلندمدت هم بود. این دو عامل نه تنها در نحوه تعامل صدا و سیما و به ویژه رادیو با دیگر بخش های مرتبط با دفاع مقدس بلکه در داخل رادیو و نوع سلیقه ای که تهیه کننده ها و سردبیرها در برنامه هایشان اعمال می کردند هم مؤثر بود.

مثلاً یک روز از تهیه کننده ای که عهده تجارت و سوابقش در زمینه تهیه برنامه های ادبی بود خواسته می شد که برنامه جنگی بسازد و روز دیگر همین مأموریت به یک تهیه کننده اقتصادی داده می شد. در نتیجه هر کدام از اینها عادات و سلیقه خود را در برنامه جنگی دخالت می دادند و کمتر کسی به فکر این بود که فرصت تبدیل شدن به تهیه کننده جنگی را با انتخاب یکی دو نفر از نیروهای موجود و متمرکز کردن

گردینپور (Master coordinator) شد که با حفظ روح فطری خود از خطر تشکیلات زدگی هم در امان ماند. مزایای کار متشکل را دارا شد و عوارض تشکیلات زدگی را از خود دور داشت.

□ به هر حال رادیو جبهه، این تحول را در سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۶۷ دنیال کار داد اما با پذیرش قطعنامه و حرکت به سمت بازگشت آزادگان و غیر عملیاتی شدن جبهه ما طبقاً انتظارات و اهداف رادیو جبهه هم عوض شد. جنگ به معنای دو گیرانه آن تمام شد اما وظایف رادیو پیچیده تر و روانی تر شد. از آن دوره چه خاطراتی دارید؟

○ من لحظه ورود آزادگان از مرز خسروی را به عنوان معلق این بخش به یاد می‌آورم. در آن ساعت، مادر بخش رادیو بودیم. فکر می‌کنم روز وفات حضرت زینب یا شهادت حضرت زهرا سلام الله علیها بود. حضرت آیت الله موحدی کرمانی هممان بر ترمه می‌بندید و بخش سنگینی در گلزار گره خورده بود. من اولین کسی بودم که خبر ورود آزادگان به میهن اسلامی را اعلام کردم. همه خاطرات هشت سال دفاع مقدس را لحظه به لحظه در ذهن خودم مرور می‌کردم و متحیر بودم که از چه جنباتی برای انجام درست وظیفه خود استفاده کنم. تقریباً هیچ کس حالت طبیعی نداشت. در اتاق فرمان و حتی در داخل استودیو سیل اشک از چشم‌ها جاری بود. آمیزش‌های از الهاب، حیرت، هیجان، شوق و بغض و در عین حال تلاش برای خویشتن‌داری وجود مردم را در بر گرفته بود. وقتی اعلام کردم که در زندگان در اسارت ما به خاک وطن بوسه زنده، حس کردم که آن حالت حماسه و عظمت حادثه‌ای که شاهد وقوع آن بودیم بر تمام کشور حاکم شد. آزادگان، سفارتی ما در اسارت بودند. مردمی که استیضاح‌نامه‌های خود را در میدان آزادی به نمایش ارائه داده بودند و حالا در بازگشت از یک مأموریت الهی به فرمانده کل فوا اعلام وفاداری می‌کردند. به این ترتیب دوره تازه‌ای آغاز شد. رادیو جبهه بی‌رق باشکوهی را که سال‌ها بر دوش داشت، حالا باید به نحو دیگری برافراشته نگه می‌داشت. سوزهای اصلی که در طول آن سال‌ها روی آنها کار کرده بودیم از ما گرفته شده بود و حالا باید با یک نگاه متفاوت به دنبال سوزهای متفاوتی می‌رفتم که ادامه راه را بدون کمترین انحراف ممکن کند. در حقیقت شرایط غافلگیرکننده‌ای بود که رادیو جبهه با آن مواجه شده بود و باید به سرعت خود را با آن تطبیق می‌داد. یعنی تغییر شرایطی که جبهه‌های مختلف فرهنگی کشور به تدریج و به مرور با آن مواجه شدند. در رادیو از همان لحظه اول محسوس بود و ما از لحظه اول با این شرایط جدید درگیر بودیم. این یعنی تبدیل رادیو به خط مقدم.

اینها همان نکاتی است که رادیو را به روزنامه‌گردان تبدیل می‌کند و هنر اصلی رادیو در مواجهه با همین شرایط بحران و شرایط انتقال ناگهانی از یک وضعیت فرهنگی - سیاسی به وضعیت جدید است. تجربیات سنگینی که رادیو در طول دفاع مقدس و به ویژه در ماه‌های پس از قطعنامه در این زمینه به دست آورد نیاز به تجزیه و تحلیل دقیق علمی دارد تا تبدیل به یک الگو برای آینده رادیو شود. رادیو در آن سال‌ها و ماه‌ها نقش اصلی را در مدیریت بحران‌ها داشت و آنچه کردیم نمونه برجسته‌ای از مدیریت بحران بود که می‌توان آن را در پیشرفته‌ترین

دانشکده‌های مدیریت مورد بحث قرار داد و به عنوان یک نمونه درس پیشرفته ارائه کرد.

نوشته‌ای به عنوان منشور و دستورالعمل راهبردی در کار نبود. برنامه از پیش تعیین شده‌ای وجود نداشت. اگر هم کسی به صرافت این می‌افتاد که برای مدیریت این مرحله، از نیروهای آموزش دیده و طراح مدیریت فرهنگی و مدیریت استراتژیک استفاده کند، چنین نیرویی در دسترس نبود. نویسنده‌ها به طور فطری، لحن نوشته‌ها را تغییر دادند. گوینده‌ها به طور حسی لحن گفتارها را عوض کردند. تهیه‌کننده‌ها به طور حسی به دنبال انتخاب موسیقی‌های مناسب با شرایط جدید رفتند. تلاش رادیو جبهه به جای هیجان‌سازی بر روی هدف روحیه‌سازی و حفظ روحیه هاستمرکز شد. روحیه دادن و تسبیح رزمندگی که به پای خود به جبهه رفته و نتیجه عملیات خود را به چشم می‌بیند یک کار است و حفظ روحیه رزمندگی که به شهر برگشته، با آزاری که از اسارت برگشته و با فضای جدید و شرایط جدید زندگی روبروست کاری دیگر.

تحمین و تسلیح مردمی که ضرورت دفاع را با پوست و گوشت خود احساس می‌کنند یک کار است و توجیه و حفظ نشاط جامعه‌ای که با خلأهای روحی بعد از اعلام پذیرش قطعنامه و ضرورت‌های اجتناب‌ناپذیر پس از آن و در عین حال با ادامه محاصره اقتصادی و تهاجم فرهنگی مواجه است یک کار دیگر.

□ به نظر شما مفهوم تبلیغات رسانه‌ای چیست؟ و در بین عوامل مختلفی که درگیر با این مفهوم هستند کدام یک نقش برجسته‌تر و مؤثرتری دارند؟

○ حقیقت رسانه این است که ایراد و مزه و خورشید و فلک کارشان را با هم انجام می‌دهند. در حقیقت نظر به سیستمی در این کار به احسن وجه نحوه دارد. برجسته‌تر کردن نقش یک عامل در مجموعه سیستم معین نگارند.

□ در عین حال، در کار رادیو یک نکته عجیب وجود دارد و آن این است که این حریم‌های ویژه در عین پیوستگی توری هستند که ورود هر یک با اضطراب و هیجان خاصی همراه است.

○ هر یک از این کارها حساسیت‌هایی را در بر دارد که اگر درست دنبال نشود نمی‌تواند کار باقیه را تکمیل کند و منجر به شکست کار جمع خواهد شد. حتی حالت استغراق از نیروهای داخلی در یک برنامه رادیویی یا نظریاتی، به شکل صف نیست بلکه حالت دیوار دور دارند و پیش و پس در کار نیست.

با این حال ممکن است از نظر من به عنوان گوینده، کار گوینده از این جهت حساس‌تر باشد که او مأمور ارائه مصداق نتایج تلاش محقق، نویسنده و دیگران و مسئول برقراری و حفظ رابطه گروه با مخاطبان است و به عبارت دیگر مسئول انتقال پیام است و اگر مفعولان بر خورد کنند و ارزش کار خود و اثرنگ تک نفس کشیدن‌ها، حرف زدن‌ها و سکوت‌های خود را نشانند، خود و همکارانش را با شکست مواجه می‌کند.